

ایران و جمهوری آذربایجان: واگرایی در بستر تعارض منافع

سعید خاوری نژاد



انتشارات دولتمرد

رشت، ۱۳۹۷

شاپک	: 978-622-95415-4-8
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۵۸۹۳۸۶
عنوان و نام پدیدآور	: ایران و جمهوری آذربایجان: واگرایی در بستر تعارض منافع/سعید خاوری نژاد؛ ویراستار مونا شکوری.
مشخصات نشر	: رشت: انتشارات دولتمرد، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۹۷ ص.: مصور(رنگی)، جدول، نمودار(رنگی)؛ وزیری
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: ایران -- روابط خارجی -- آذربایجان (جمهوری)
موضوع	: Iran -- Foreign relations -- Azerbaijan (Republic)
موضوع	: آذربایجان (جمهوری) -- روابط خارجی -- ایران
موضوع	: Azerbaijan (Republic) -- Foreign relations -- Iran
رده بندی دیویی	: ۳۲۷/۵۵۰۴۷۵۴
رده بندی کنگره	: DSR۱۶۵۶/آ۴خ۲ ۱۳۹۷
سرشناسه	: خاوری نژاد، سعید، ۱۳۶۲ -
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا

ایران و جمهوری آذربایجان:

واگرایی در بستر تعارض منافع

نویسنده: سعید خاوری نژاد

ویراستار: مونا شکوری

ناشر: دولتمرد

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شاپک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۴۱۵-۴-۸

تلفن: ۰۱۳-۳۳۵۸۴۶۴۵

همراه: ۰۹۱۱۲۴۸۵۹۶۷

وبسایت: www.dolatmardpub.ir

پست الکترونیک: info@dolatmardpub.ir

فهرست مطالب

۱	ایران و آذربایجان؛ واکاوی مسائل موجود
۱	مقدمه.....
۶	ساختار کتاب.....
۷	تبیین اهمیت روابط ایران و آذربایجان.....
۹	محققان چه می‌گویند؟.....
۹	پژوهش‌های داخلی.....
۱۲	پژوهش‌های خارجی.....
۱۶	فرضیه و متغیرهای این تحقیق.....
۱۸	مفاهیم کلیدی.....
۱۸	همگرایی.....
۲۱	تعارض منافع.....
۲۲	واگرایی.....
۲۳	تعارض و همکاری میان ایران و آذربایجان
۲۳	ابعاد رابطه ایران و آذربایجان: تعیین چارچوب.....
۲۸	فرصت‌های رابطه ایران و آذربایجان.....
۲۹	فرصت‌های سیاسی.....
۳۴	فرصت‌های اقتصادی.....
۳۸	چالش‌های رابطه ایران و آذربایجان.....
۳۸	چالش‌های رابطه متقابل.....
۳۸	چالش‌های سیاسی.....

۳۹	چالش‌های امنیتی
۴۵	چالش‌های اقتصادی
۴۶	چالش‌های فرهنگی
۵۰	چالش‌های محیط زیستی
۵۳	چالش‌های مرتبط با عوامل خارجی
۵۳	چالش‌های منطقه ای
۵۴	چالش‌های فرامنطقه ای
۵۶	لابی یهودی آذربایجان
۵۸	روابط سیاسی آذربایجان و اسرائیل
۶۱	روابط نظامی - امنیتی آذربایجان و اسرائیل
۶۴	روابط تجاری آذربایجان و اسرائیل
۶۷	پیامدهای چالش در روابط ایران و آذربایجان
۶۷	پیامدهای سیاسی
۶۸	پیامدهای اقتصادی
۷۳	پیامدهای امنیتی

۷۷ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۸۵ مطالعه بیشتر

۸۹ ارجاعات

۸۹	فارسی
۹۴	انگلیسی

ایران و آذربایجان؛ واکاوی مسائل موجود

مقدمه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در آغاز دهه ۱۹۹۰ شماری از جمهوری‌های تازه‌تأسیس شکل گرفتند. هر یک از این کشورهای نوپا به منظور پیگیری منافع ملی، تأمین امنیت و تحقق اهداف تعریف‌شده برای خود، مسیرهایی را دنبال کردند که گاه در تعارض با رویه سابق حاکم بر منطقه خزر بود. یکی از این کشورها، جمهوری آذربایجان در شمال ایران و ساحل غربی خزر است که پس از استقلال، در صدد شکستن انزوای سیاسی برآمد و به تدریج با وارد شدن به جامعه جهانی، جایگاه خود را در رابطه با عواملی نظیر منابع انرژی و ارزش ژئوپلیتیکی خود تعریف کرد.

موضوعاتی از قبیل اختلافات مرزی حل‌نشده در خزر جنوبی با محوریت آذربایجان، موارد تنش و رسیدن به آستانه برخورد نظامی محدود میان آن کشور و همسایگانش ترکمنستان و ایران؛ سیاست‌های یک‌جانبه در بستن قراردادهای کلان در بخش نفت و گاز در خزر به موازات نامشخص بودن وضع رژیم حقوقی و مناطق مورد اختلاف؛ بحران قره‌باغ و تنش بین آذربایجان و ارمنستان و سوگیری ضمنی ایران و روسیه به نفع ارمنستان؛ همکاری فزاینده نظامی و امنیتی با نیروهای نظامی خارج از منطقه خزر به ویژه یورو - آتلانتیک شامل آمریکا، اتحادیه اروپا و همچنین سابقه همکاری‌های سیاسی، نظامی و اطلاعاتی آذربایجان با اسرائیل؛ حاکمیت سکولار در نظام سیاسی دولت آذربایجان و اصطکاک ناشی از تشدید سیاست‌های ضد دینی و ضد شیعی با ایران؛ نقش برجسته در آلودگی محیط زیست خزر و موارد دیگری از این دست باعث می‌شود که آذربایجان و سیاست خارجی آن در قبال همسایگان خزری، منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی، به امری قابل

۲ ■ ایران و جمهوری آذربایجان: واگرایی در بستر تعارض منافع

تأمل و شایسته واکاوی دقیق تبدیل شود و این کشور را از حیث دلیل اتخاذ چنین سیاست‌های اغلب واگرایانه‌ای، در کانون توجه قرار بدهد.

در میان چالش‌های ذکرشده بسیاری بر این باورند که حوزه انرژی یکی از مهم‌ترین عوامل تشدیدکننده رقابت واگرایانه میان آذربایجان و همسایگانش بوده است که جوانب منفی آن در پیوند با حضور فعالانه قدرت‌های خارجی، طنین بیشتری می‌گیرد. این کشور نظر به برخورداری از منابع غنی نفت و گاز و به دلیل قابلیت آن در معرفی خود به‌عنوان بدیلی برای نقش روسیه در تأمین نفت و گاز اروپا، در سیاست خارجی این اتحادیه و ایالات متحده اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرده است و به همین دلیل، نقش کلیدی آن در تضمین امنیت انرژی غرب، موجب تلاش این قدرت‌ها برای حفظ روابط خود با آذربایجان می‌شود.

در این میان، سوگیری بین‌المللی و همچنین رفتار سیاست خارجی این کشور در موارد بسیاری، حاکی از نوعی واگرایی نسبت به ایران و گرایش به قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده است. به‌صورتی کلی‌تر، در خلال بررسی رفتار خارجی این کشور و سیر روابط خارجی آن، نکته‌ای که به‌وضوح به‌چشم می‌آید، جوانب واگرایانه رفتار خارجی جمهوری آذربایجان در قبال همسایگان خود به‌ویژه ایران، ترکمنستان و همچنین مقاومت ضمنی در برابر برخی فعالیت‌های روسیه است. مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی این کشور با همسایگان خود در سال‌های اخیر موضوع به‌نسبت نگران‌کننده‌ای تبدیل شده و از آن‌جایی که در ایران حساسیت‌ها نسبت به عملکرد و سیاست خارجی جمهوری آذربایجان، به‌ویژه در چند سال ابتدایی دهه ۱۳۹۰ افزایش یافت، بررسی منافع ملی و ابعاد گوناگون رابطه ایران و آذربایجان با تأکید بر فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی و واگرایانه در مناسبات میان این دو کشور و همچنین کاوش در پیامدهای آن به‌ویژه برای ایران، به ساختار تحقیق حاضر شکل می‌دهند.

رابطه ایران و آذربایجان رابطه‌ای آکنده از اشتراکات و اختلافاتی است که بخش عمده‌ای از آن‌ها در ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی، ژئوپلیتیکی و سیاسی آن دو ریشه دارد. در حالی که دلایل خوبی برای حفظ سطحی از مناسبات وجود دارد که تأکید بر آن‌ها

ایران و آذربایجان؛ واکاوی مسائل موجود ■ ۳

می‌تواند به افزایش تعامل و همکاری میان این دو کشور خزری بینجامد، اما عوامل بیشتری نیز موجب تعارض و اختلاف میان دو کشور همسایه می‌شود. حتی برخی از ویژگی‌های هر یک از این دو کشور، قابلیت سوءاستفاده شدن علیه منافع ملی خود را دارد که در این میان، گاه مورد بهره‌برداری طرف مقابل نیز قرار گرفته است یا حداقل چنین اتهامی از طرف آن دو به یکدیگر وارد آمده است. به‌عنوان مثال ایران به‌عنوان موانع توسعه روابط خارجی با آذربایجان به دو دسته از عوامل ناشی از رفتار آذربایجان و همچنین مرتبط با عوامل خارجی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اشاره می‌کند که در میان آن‌ها می‌توان به تحریک جمعیت آذری‌زبان ایرانی و حمایت از گروه‌های جدایی‌طلب آذری نظیر برگزاری کنگره آذربایجانیان جهان، سرکوب گروه‌های مذهبی به‌ویژه محدود کردن شیعیان، اعمال سیاست‌های ضد مذهبی در سطح جامعه به‌ویژه در مدارس و همچنین همکاری امنیتی - نظامی با ایالات متحده و اسرائیل اشاره کرد و در مقابل، آذربایجان نیز ایران را به ایجاد گروه‌های مذهبی متقصد، پخش برنامه‌های تلویزیونی متعارض با سیاست‌های رسمی سکولار در قالب شبکه سحر، تشکیل گروه‌های تروریستی و جاسوسی در داخل آذربایجان و حمایت از ارمنستان که با آذربایجان در جنگ است و بخشی از خاک آن را اشغال کرده، متهم می‌کند.

روی هم‌رفته در رابطه با تعریف منافع ملی در هر کشور که در بخش‌هایی با منافع ملی همسایه خود همپوشانی و در بخش‌هایی دچار اختلاف و رقابت است باید به شماری از مهم‌ترین عواملی اشاره کرد که زمینه‌ساز تعارض در سیاستگذاری‌ها جهت نیل به اهداف ملی می‌شوند.

در رابطه با مهم‌ترین منافع ملی ایران در حوزه‌های امنیتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که به آذربایجان نیز ارتباط پیدا می‌کند می‌توان به‌عنوان مثال به اهمیت خروج قدرت‌های غیرمنطقه‌ای از خزر اشاره کرد که به‌سبب توسعه مناسبات نظامی - امنیتی آذربایجان با ایالات متحده، ناتو و اسرائیل، زمینه‌ساز نگرانی ایران شده است. حضور نیروهای متخاصم با ایران به‌عنوان تهدیدی امنیتی علیه منافع ملی این کشور از نقاط اختلاف میان دو همسایه خزری می‌باشد. همچنین در حوزه اقتصادی، بیشینه‌سازی

۴ ■ ایران و جمهوری آذربایجان: واگرایی در بستر تعارض منافع

صادرات جهانی منابع هیدروکربن توسط ایران از اهداف اقتصادی این کشور است که به‌طور طبیعی به‌دلیل صادرکننده بودن آذربایجان در این حوزه، باعث افزایش رقابت نیز می‌شود. کسب جایگاه برتر در انتقال نفت و گاز به بازارهای جهانی به‌عنوان منافع ملی ایران، در عین مخالفت با برخی طرح‌های اقتصادی آذربایجان از جمله ساخت خط لوله ترنس کاسپین به‌معنای فشار ایران بر آذربایجان جهت حفاظت از منافع اقتصادی خود در زمینه انرژی می‌باشد تا ضمن جلوگیری از تضعیف هرچه بیشتر جایگاه خود در حوزه انرژی، قدرت صادراتی انرژی آذربایجان به بازارهای شرق (چین و کره جنوبی) را مهار کند. همچنین مباحث فرهنگی و علاقه ایران به توسعه مناسبات با شیعیان آذربایجان که امروزه به‌نوعی نقش اپوزیسیون حکومت را بازی می‌کنند از دیگر منافع ایران است که به‌عنوان عامل اختلاف میان دو کشور به اتخاذ سیاست‌های متعارض در این زمینه منجر شده است. نفوذ در میان شیعیان آذری و تقویت جایگاه و موضع حکومت شیعه ایران در میان آن‌ها و واکنش نسبت به تبعیض و سرکوب ایشان توسط دولت مرکزی آذربایجان جزو اصطکاکات دو کشور در سال‌های اخیر بوده است. حفظ یکپارچگی ملی در عین تنوع فرهنگی و قومیتی در ایران نیز از مهم‌ترین منافع ملی این کشور است که به‌جهت اقدامات تحریک‌آمیز عناصر آذری و ادعاهای قومیتی علیه ایران (در کنار فعالیت‌های اشخاص و جریان‌های داخلی جدایی‌طلب)، با تهدید روبرو است.

در مقابل، منافع ملی آذربایجان نیز در برخی حوزه‌ها موجب اختلاف با ایران می‌شود. به‌عنوان مثال، استقلال از روسیه در حوزه سیاسی و انرژی یکی از مهم‌ترین اهداف نه‌تنها آذربایجان بلکه تمام کشورهای استقلال‌یافته از شوروی بوده است. در زمینه منافع اقتصادی، بهره‌مندی از منابع ارزشمند نفت و گاز و استفاده از عواید مالی حاصل از صادرات آن‌ها، انگیزه مهمی برای دنبال کردن سیاست‌های اقتصادی فعالانه جهت سرعت دادن به روند توسعه آذربایجان بوده است. از سوی دیگر، بهره‌برداری حداکثری از ذخایر انرژی کشور با توسعه صادرات نفت و گاز به اروپا به‌عنوان عاملی برای تنوع‌دهی به بازارهای مصرف‌کننده منابع انرژی آذربایجان مطرح می‌شود. هم‌زمان، توجه غرب به آذربایجان به‌عنوان عاملی برای تضعیف جایگاه انحصاری خطوط لوله انتقال انرژی روسیه

ایران و آذربایجان؛ واکاوی مسائل موجود ■ ۵

به اروپا، موجب اهمیت یافتن این کشور در راهبرد انرژی اروپا و لزوم تقویت مناسبات با آن شده است. همچنین در حوزه امنیتی، تقویت بنیه نظامی این کشور با اتکاء به کشورهای غیرمنطقه ای به مثابه عامل حفاظت در برابر تهدیدات منطقه ای (مثلث روسیه، ایران و ارمنستان) به عنوان یکی از مهم ترین منافع ملی این کشور، از نقاط تنش زا در روابط آذربایجان و ایران بوده است. توسعه مناسبات سیاسی، امنیتی و اقتصادی با اسرائیل به عنوان یکی از بزرگ ترین مصرف کنندگان منابع انرژی آذربایجان نیز به دلیل نزدیک کردن این دو به همدیگر، به دلیل اختلافات عمیق و خصومت مستمر در روابط ایران و اسرائیل، تعارض منافع جدی با ایران به وجود می آورد.

در کل، مجموعه عوامل مذکور همراه با شمار دیگری از واقعیات سیاسی، امنیتی و اقتصادی، همگرایی میان دو کشور را تحت تأثیر قرار داده و در واقع به دلیل تشدید رقابت و اختلافات، ابعاد واگرایانه در مناسبات سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی را به وجه قالب روابط این دو کشور خزری تبدیل می کند.

هدف پژوهش حاضر، سیر در اشتراکات و اختلافات در منافع ملی ایران و آذربایجان و تعیین چارچوبی جهت توضیح تشدید واگرایی در روابط آن دو می باشد. چنین چارچوبی در صدد آن است که با استفاده از تحلیل فرصت ها و چالش های رابطه دو کشور و پیامدهای آن، امکان تجزیه و تحلیل بهتر مناسبات و درک نقش عوامل گوناگون، به ویژه منافع ملی را در سوگیری سیاستگذاری های هر یک از این دو کشور فراهم کند.

بخش اعظم تحقیقات در حوزه روابط ایران و آذربایجان با تأکید بر جوانب سیاسی و سوگیری های امنیتی، مسیر مطالعات را به این حوزه می کشانند. در این پژوهش با عنایت به لازمه پرداختی جامع به تمام ابعاد مهم موضوع، سعی شد با نگاه جدیدی، در چارچوب وسیع تری به ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی موضوع تحقیق پرداخته و از زوایای مختلفی به نقش و تأثیرگذاری آن ها بر سیر روابط دو کشور ایران و آذربایجان توجه شود. رجوع به منابع متنوع، معتبر و به روز از دیگر ویژگی های تحقیق پیش رو به منظور شناخت چشم انداز روابط دو کشور است و از یافته های آماری مراجع مختلف شامل

نهادهای داخلی و همچنین سازمان‌های بین‌المللی به‌منظور استناد کمی و تشریح دیدگاه نویسنده بهره گرفته می‌شود.

ساختار کتاب

اثر حاضر با طرح مسأله و توضیحاتی پیرامون اهمیت موضوع تحقیق و ضرورت پرداختن به آن آغاز می‌شود و ضمن بررسی سابقه مطالعاتی و تحقیقات داخلی و خارجی انجام‌شده در خصوص رابطه دو کشور، به طرح سؤال خود می‌پردازد و نکته‌ای که باید به‌منظور پاسخ به آن تحقیق شود را بیان می‌کند. با طرح مبنای فرضی این تحقیق، متغیرهایی تعیین و عملیاتی می‌شوند تا امکان سنجش و بررسی آن‌ها فراهم شود و به‌موجب آن امکان سنجش صحت و اعتبار فرضیه مطرح‌شده فراهم شود. همچنین با تعریف مفاهیم کلیدی پژوهش شامل همگرایی، تعارض منافع و واگرایی، مسائل محوری که تحقیق حول آن‌ها انجام می‌شود، تشریح خواهند شد.

در ادامه، به‌عنوان بخش اصلی این تحقیق، زمینه‌های همگرایی و واگرایی بین ایران و آذربایجان با تأکید بر اختلاف منافع و سیاستگذاری‌های متعارض مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ابتدا فرصت‌های رابطه ایران و آذربایجان در دو حوزه سیاسی و اقتصادی تبیین می‌شود و سپس چالش‌های این دو کشور در دو محور مورد بررسی قرار می‌گیرد: چالش‌های رابطه متقابل بین این دو که در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و محیط زیستی هستند و سپس چالش‌های ناشی از عوامل خارجی به‌ویژه مشکلات برآمده از رابطه سیاسی، نظامی - امنیتی و تجاری آذربایجان و اسرائیل. بررسی پیامدهای این رابطه در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی، در سنجش فرضیه مطرح‌شده به‌ویژه در رابطه با واگرایی، نقش مهمی ایفاء خواهد نمود.

در انتها ضمن جمع‌بندی مطلب با استفاده از یافته‌ها و بررسی آن‌ها، تحلیل نهایی در زمینه رابطه ایران و آذربایجان در پرتو سیاستگذاری‌های همگرایانه و واگرایانه و تضادهای موجود ارائه می‌شود.

تبیین اهمیت روابط ایران و آذربایجان

رسیدگی به موضوعات مربوط به رابطه ایران و آذربایجان از جهات مختلفی حائز اهمیت است. این دو همسایه به دلایل زیادی شاهد درهم‌تنیدگی بخشی از منافع خود در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سایر زمینه‌ها هستند. مجاورت دو کشور باعث می‌شود که جوانب گوناگون حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این دو دچار هم‌پوشانی شده و بر مسائل داخلی همدیگر تأثیر بگذارد که بنا به ماهیت مسأله می‌تواند تأثیری مثبت و یا منفی باشد.

در حوزه سیاسی و امنیتی، روابط جمهوری آذربایجان با کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده و اسرائیل برای ایران امر بسیار حساسی بوده که موجبات نگرانی و واگرایی میان دو کشور را تقویت کرده است. به‌دلیل وجود سیاست‌های خصمانه میان ایران و ایالات متحده و اسرائیل و افزایش آن در سال‌های اخیر، حضور این دو در خاک همسایه شمالی ایران به‌عنوان تهدیدی امنیتی، ضمن افزایش احساس تهدید و خطر در ایران، شرایط را برای برخورد و اصطکاک فراهم می‌کند. اقدامات امنیتی و ظن انجام اقدامات جاسوسی علیه منافع ایران از جانب نیروهای متخصص مقیم و یا همکاری‌کننده با آذربایجان، از عوامل واگرایی‌های بوده که موجب تضعیف و تخریب روابط میان دو کشور می‌شود و بررسی آن به دلیل تأثیر بر اوضاع امنیتی ایران حائز اهمیت قلمداد می‌شود.

همسایگی دو کشور در منطقه خزر همچنین باعث می‌شود که بحث رژیم حقوقی دریای خزر که به مدت ۲۵ سال محل اختلاف و هم‌زمان، رایزنی‌ها در سطوح مختلف دیپلماتیک بوده، به‌طور اساسی مطرح باشد و نگرانی‌ها در خصوص اختلافات بر سر میادین نفت و گاز، روند استخراج و انتقال منابع نفت و گاز در مناطق مورد نزاع که وضعیت مالکیت آن‌ها تعیین تکلیف نشده از دلایل اهمیت این موضوع برای مطالعه و بررسی تخصصی شود. وجود ذخایر عظیم نفت و گاز و توسعه و بهره‌برداری و صادرات آن که درآمد فراوانی برای کشورهای ساحلی خزر کسب می‌کند، از پایه‌های توسعه اقتصادی کشورهای ساحلی به‌ویژه آذربایجان است و از این رو وجود اختلافات ارضی در

مناطق دریایی و ادعا میان کشورهای ایران و آذربایجان از عوامل واگرا در روابط و مناسبات سیاسی میان این کشورها قلمداد می‌شود. بنابراین مطالعه و بررسی کم‌وکیف چنین اختلافاتی حائز اهمیت بوده و درک صحیح جوانب آن قادر به تبیین شرایط در زمان حاضر خواهد بود.

همچنین مسأله ترانزیت و انتقال کالا از مرزهای زمینی و بحث کریدور شمال - جنوب از دیگر جوانب مطرح در روابط ایران و آذربایجان است و به جهت جایگاه کلیدی ایران در منطقه و موقعیت جغرافیایی مهم این کشور در انتقال کالاها به سمت اروپا و همچنین از اروپا، ظرفیت خوبی برای مطالعه ابعاد اقتصادی و ترانزیتی مجاورت دو کشور فراهم می‌کند. به علاوه، سایر تبادلات و همکاری‌های اقتصادی و صنعتی، به ویژه سرمایه گذاری‌های مشترک در بخش انرژی، نیرو، صنعت و حمل و نقل نیز فرصت‌های بیشتری برای توجه به بعد اقتصادی و همکاری همگراییانه میان دو کشور ایجاد کرده است.

از دیگر مسائلی که اهمیت پژوهش حاضر را توضیح می‌دهد، قرابت فرهنگی و مذهبی و سابقه مناسبات تاریخی میان دو کشور است که به جهت قرارگیری دو کشور در کنار یکدیگر و ترکیب و درهم آمیختگی فرهنگی و قومیتی، قابلیت مطالعه دارد. از طرف دیگر، بحث مذهب و تشیع در کنار فرصت‌های همگراییانه فرهنگی، به جهت پیگیری و اجرای سیاست‌های مذهبی در ایران و سکولار در آذربایجان به محل اختلاف و گاه اصطکاک‌هایی تبدیل شده که بررسی جوانب گوناگون آن به درک عمیق‌تر مناسبات میان دو کشور و ملت کمک شایانی خواهد کرد.

در انتها، محیط زیست و تعهدات قانونی در چارچوب کنوانسیون‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای حفظ منابع محیط زیستی و جانوری در خزر در کنار موضوع آلودگی دریا که گاه محل اختلاف نظر بوده، از فرصت‌های توسعه همکاری و افزایش سطح همگرایی برای حفظ این میراث طبیعی می‌باشد و در کل باید افزود که جوانب مختلف همگراییانه و واگرایانه آن در فراز و فرود مناسبات متقابل میان دو کشور نقش مهمی ایفاء کرده است.

در پاسخ به این پرسش که نگارش چنین اثری چه ضرورتی دارد باید گفت که لزوم انجام چنین کاوشی از این جهت است که تأثیرپذیری مناسبات و شاخص‌های اقتصادی را

از روابط سیاسی و امنیتی بین ایران و آذربایجان و همچنین از روابط هر یک از این دو کشور با متحدان خود تشریح می‌کند.

عامل دیگری که ضرورت چنین مطالعه‌ای را الزام می‌کند، به‌ویژه نظر به نیاز نهادهای سیاسی و اقتصادی داخلی، این است که فراز و فرود در روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور، با توجه به فرصت‌های اقتصادی در حوزه انرژی، حمل‌ونقل، صنعت و کشاورزی، با توجه به تأثیرپذیری شاخص‌های اقتصادی از روابط سیاسی میان دو همسایه، موجب درک اهمیت روابط مسالمت‌آمیز سیاسی و لزوم توسعه مناسبات اقتصادی خواهد شد.

بعد دیگر ضرورت انجام چنین تحقیقی، نیاز نهادها و سازمان‌های مرتبط با امنیت ملی، از جمله ارتش، سپاه، مرزبانی نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات، به آگاهی هرچه بیشتر درباره بعد امنیتی موجود در روابط متقابل میان دو کشور است که با توجه به توسعه مناسبات آذربایجان با اسرائیل و ایالات متحده، چالش‌های امنیتی گوناگونی برای ایران فراهم می‌کند. لذا اشراف بر جوانب گوناگون مناسبات آن دو، موجب درک بهتر این نهادهای ایرانی از شرایط و آگاهی از فرصت‌ها و همچنین چالش‌های بالقوه در روابط متقابل خواهد شد.

محققان چه می‌گویند؟

پژوهش‌های داخلی

بخش عمده منابع داخلی موجود، به‌ویژه آثار پژوهشی درباره روابط دو کشور ایران و آذربایجان به موضوعاتی می‌پردازند که به طور کلی می‌توان آن‌ها را به چهار دسته سیاسی، امنیتی، ژئوپلیتیکی و فرهنگی تقسیم کرد.

عباسی، نورمحمدی و موسوی (۱۳۹۱) به‌منظور پاسخ به این پرسش که ویژگی‌های ژئوپلیتیکی آذربایجان بر روابط با ایران چه تأثیری دارد از شیوه تحلیل محتوا استفاده کردند تا به درک کامل تری از ویژگی‌ها و ریشه‌یابی چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها برسند. در

انتها، ضمن تبیین تأثیر عوامل مختلف ژئوپلیتیکی آذربایجان در کاهش یا افزایش سطح روابط میان دو کشور، به تجزیه و تحلیل و ارائه پیشنهادهاى لازم در این زمینه پرداختند.

اباذری، رضازاده و کریمزاده (۱۳۹۱) در پژوهش خود گفتند که ایران و جمهوری آذربایجان با وجود برخورداری از اشتراکات فراوانی از قبیل فرهنگ، تاریخ، دین و مذهب و مرز مشترک، روابط پرتنشی با یکدیگر داشته‌اند. پرسشی که نویسندگان مطرح کردند، این بود که چرا روابط این دو کشور علی‌رغم این اشتراکات، پرتنش است؟ فرضیه مطرح شده به این صورت است که عامل قوم‌گرایی که تحت عنوان آذربایجان واحد از سوی جمهوری آذربایجان تبلیغ می‌شود و به‌طور ناخوشایندی به عاملی در سیاسی شدن قوم آذری در ایران تبدیل شده است مانع مهمی در برقراری ارتباط مناسب بین ایران و جمهوری آذربایجان می‌باشد و توانسته است نقش سایر عوامل تسهیل‌کننده در برقراری ارتباط بین دو کشور از جمله تاریخ مشترک، دین و مذهب مشترک، مرز مشترک و غیره را تحت تأثیر قرار بدهد و به تنش در روابط بین دو همسایه منجر شود.

افضلی، سیدی اصل و محمودی (۱۳۹۳) گفتند که روابط بین ایران و این کشور از ابعاد بسیاری اهمیت دارد، اما در این مدت، شاهد روابط در سطح پایین، کم‌رونق و گاه رو به تعارض فزاینده بوده‌ایم، در حالی که انتظار می‌رفت بعد از استقلال جمهوری آذربایجان سطح بالای همکاری‌ها را بین دو کشور داشته باشیم. آن‌ها اعلام می‌کنند که روابط خارجی دو کشور را می‌توان از زاویه نظریه‌های گوناگون مورد بررسی قرار داد که یکی از این منظرها، دیدگاه سازه‌نگاری است. با در نظر گرفتن مفاهیم سازه‌نگاری، پرسش اصلی این تحقیق به این صورت است که از منظر سازه‌نگاری، چه عواملی بیشتر بر سردی روابط ایران و جمهوری آذربایجان اثرگذار بوده است؟ یافته‌های تحقیق با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی نشان داد که روابط دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان از عوامل ژئوپلیتیکی دو کشور تأثیر چندانی نمی‌پذیرد. همچنین از سوی دیگر با توجه به رویکرد سازه‌نگاری روابط دو کشور تحت تأثیر سازه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرار دارد و این سازه‌ها در روابط دو جانبه به‌صورت واگرا عمل می‌کنند.

جوادی ارجمند، رضازاده و حضرت‌پور (۱۳۹۳) در پژوهش خود به دنبال فهم علل سردی روابط دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان رفتند. آن‌ها بر این باور بودند که با وجود اشتراک‌های فراوان بین ایران و جمهوری آذربایجان در زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، قومی و مذهبی، روابط این دو کشور مناسب نبوده است. آن‌ها فرضیه خود را این‌گونه مطرح کردند که به دلیل تأثیرگذاری شش عنصر داخلی و خارجی - پدیده قوم‌گرایی، فعالیت‌های دینی ایران در جمهوری آذربایجان، بحران قره‌باغ و رابطه ایران با ارمنستان، اختلاف نظر در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، نقش و نفوذ ترکیه، نفوذ رژیم اسرائیل در منطقه و روابط آن با جمهوری آذربایجان و سیاست‌ها و اهداف ایالات متحده در منطقه قفقاز جنوبی، روابط دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان سرد شده است.

زیباکلام، آخوندی و کیانی (۱۳۹۳) تلاش کردند که به بررسی منافع ایران در منطقه قفقاز (با تأکید بر آذربایجان) پردازند و دلایل عدم موفقیت ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین همسایگان را بیابند. مقاله، دلیل این حضور و ایجاد موانع در موفقیت ایران در دستیابی به اهداف خود در منطقه قفقاز را بر اساس تضاد موجود بین ایران با آمریکا و با عنایت به اختلافات گوناگون میان آن دو و پیامدهای آن، توضیح‌پذیر دانست.

ذکی و ولی‌قلی‌زاده (۱۳۹۳) این سؤال را مطرح کردند که با وجود وابستگی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی توانمند یا فضای به‌کلی بارور برای تعمیق مناسبات تجاری - اقتصادی بین ایران و جمهوری آذربایجان، مهم‌ترین دلایل ژئوپلیتیکی ضعف در مناسبات طرفین چیست. نویسندگان بر اساس یافته‌های پژوهش نتیجه گرفتند که مناسبات اقتصادی بین ایران و جمهوری آذربایجان از وجود موانع ژئوپلیتیکی همچون اختلافات طرفین در زمینه رژیم حقوقی دریای خزر، تبعات سیاسی - ژئوپلیتیکی بحران قره‌باغ، تقابل رویکردهای ملی‌گرایانه در دو کشور و مناسبات راهبردی جمهوری آذربایجان با ایالات متحده آمریکا و اسرائیل رنج می‌برد.

سلطانی‌نژاد، سلامت آذر و اصولی (۱۳۹۵) یکی از عوامل اصلی ایجاد محدودیت در گسترش روابط ایران با جمهوری آذربایجان را اهداف و منافع قدرت‌های تأثیرگذار

فرمانطقه‌ای در منطقه قفقاز و نقش آن‌ها در مناسبات ایران و جمهوری آذربایجان عنوان کردند و هدف اصلی خود در این مقاله را تبیین نقش ترکیه در روابط ایران و جمهوری آذربایجان تعیین کردند. هم‌سویی هویتی ترکیه با جمهوری آذربایجان و تضاد هویتی این قدرت فرمانطقه‌ای با کشور ایران، باعث شد که روابط ایران و جمهوری آذربایجان محدودیت‌هایی داشته باشد و آن‌طور که نویسندگان اعلام کردند، به دلیل گسترش روزافزون روابط جمهوری آذربایجان با ترکیه، به نظر می‌رسد که این وضعیت تداوم یابد و نسبت به سال‌های قبل تغییری در جهت بهبود روابط رخ ندهد. فرض مطرح‌شده در نوشتار ایشان از دیدگاه سازه‌انگاری و به روش تبیینی بررسی می‌شود.

مجیدی و صور اناری (۱۳۹۵) تحقیق خود را برای پاسخ به این سؤال انجام دادند که آیا میراث‌های مشترک فرهنگی به‌جای واگرایی فرهنگی، می‌تواند میان ایران و جمهوری آذربایجان فهم متقابل را بهبود ببخشد و به همگرایی هرچه بیشتر دولت، ملت و منافع این دو کشور کمک کند؟ در پاسخ، با به‌کارگیری نظریه سازه‌انگاری فرهنگی، نشان داده شد که تمرکز بر نقش مواریث مشترک فرهنگی در ساخت اجتماعی می‌تواند هم به شکل‌گیری هویت جمعی مبتنی بر فرهنگ در رابطه دو کشور و هم به همگرایی عملکرد آن‌ها کمک کند.

پژوهش‌های خارجی

در میان منابع خارجی نیز، جفری گرش^۱ (2006) با اشاره به واژه ایران از کاهش سلطه منطقه‌ای و جهانی خود، به تلاش آن برای همراهی با ارمنستان و روسیه در برابر قدرت اقتصادی نوظهور آذربایجان و سیاست‌های غرب‌گرایانه جدید آن پرداخت. وی در تحقیق خود با استفاده از رویکرد نواقع‌گرایانه به تجزیه و تحلیل روابط بین‌الملل در قفقاز جنوبی پرداخت تا نشان بدهد که رفتار و عمل ایران در منطقه حاصل مستقیم نظام آنارشیک ناشی از فروپاشی شوروی در دهه ۱۹۹۰ است. فقدان نظام دوقطبی در قفقاز موجب کشیده شدن

آن به آستانه منازعه منطقه‌ای دیگری شد که به‌طور بالقوه، از منازعه مهارشده ناگورنو - قره‌باغ میان آذربایجان و ارمنستان گسترده‌تر است. به باور نویسنده، سیاست خارجی ایران در ده سال گذشته [۲۰۰۶ - ۱۹۹۶] مبین عمل‌گرایی آن در قفقاز جنوبی بود که نه از طریق ایدئولوژی بلکه توسط منافع ملی سیاسی و اقتصادی ایران و همچنین توسط دغدغه‌های امنیتی آن تعیین می‌شد. در واقع این بازی قدرت جدید در منطقه بود که پس از جنگ سرد، قفقاز جنوبی را به‌طور رادیکال تغییر می‌داد و به منطقه‌ای دارای اهمیت راهبردی و ژئواستراتژیک تبدیل می‌کرد.

فراز و فرود روابط ایران و آذربایجان در اثری توسط امیل سلیمان‌اف^۱ و اوندراج دیتریچ^۲ (۲۰۰۷) بررسی شد. نویسندگان گفتند که فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ برای ایران فضای مساعدی به‌منظور پیشبرد اهداف و گسترش نفوذ خود در جنوب قفقاز فراهم کرد. ایران به‌عنوان قدرت نوظهوری که پس از کاهش نسبی نفوذ شوروی در منطقه، جایگاه مهمی به‌دست آورده بود، در صدد احیای نفوذ سنتی و تحقق اهداف راهبردی تاریخی خود در منطقه‌ای بود که بیش از یک و نیم قرن پیش در اثر شکست از روسیه تزاری از دست داده بود. به باور وی، موفقیت ایران در کسب اهداف خود به آذربایجان و تا حد بیشتری به مسائل مربوط به تولید و انتقال نفت بستگی خواهد داشت. بنابراین گفتند که رابطه ایران و آذربایجان در شکل‌دهی به دستورکار سیاست خارجی ایران در منطقه تعیین‌کننده خواهد بود و در آینده نیز همین انتظار خواهد رفت. همچنین اشاره شد که متغیر دیگری که باید مد نظر قرار داده شود فضای بین‌المللی کنونی است که ایران در آن عمل می‌کند. موقعیت قدرت‌های بزرگی از قبیل روسیه، چین و غرب بر عملکرد ایران در منطقه تأثیر می‌گذارد. به اعتقاد نویسندگان، سیاست خارجی ایران قطعه‌ای از موزاییک بازی قدرت در اوراسیا است که حضور ایالات متحده در منطقه آسیای میانه را محدود می‌کند. بنابراین اثر فوق به‌عنوان تلاشی برای تجزیه و تحلیل سیاست‌های پیچیده ایران در برابر همسایه شمال غربی خود در بستر روابط بین‌دولتی انجام شد.

عبدالله بائی لاشکی، معصومه راد گودرزی و داوود امرایی (2013) با اشاره به اهمیت دو کشور ایران و آذربایجان به عنوان دو بازیگر مهم در خزر، مسائلی از قبیل استمرار تاریخی، شباهت‌های مذهبی و فرهنگی، منابع مشترک انرژی و موقعیت راهبردی را منابع قدرت این دو معرفی کردند. اما پس از استقلال آذربایجان، رخدادها و تعاملات پیچیده و متعارضی باعث شد که روابط این دو به طور متعارضی شکل بگیرد و پویایی‌های منطقه تأثیر پذیرد. اگرچه اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک در مراحل اولیه ارتباط دو کشور مهم بود، اما نباید افزایش فاحش اهمیت راهبردی منطقه قفقاز جنوبی و همچنین نقش عوامل خارجی را نادیده گرفت. شکل‌گیری مرزها و بلوک‌های سیاسی جدید و همچنین منابع انرژی قابل دسترسی باعث شد که این منطقه در کانون توجه ژئوپلیتیک جهانی قرار بگیرد و زمینه‌هایی برای مداخله قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراهم کرد که با هدف تأمین منافع امنیتی، سیاسی و اقتصادی خود، حضور پررنگ‌تری را نشان می‌دادند. این پژوهش در صدد بررسی عوامل امنیتی، سیاسی و اقتصادی در هر دو سطح داخلی و خارجی بود که در افزایش تعارض میان ایران و جمهوری آذربایجان در سال‌های گذشته نقش داشته است.

مایا ارمان^۱، یوزف کراس^۲ و امیل سلیماناف (2013) به ابعاد امنیتی روابط ایران و آذربایجان با توجه به مسأله حضور اسرائیل در این کشور پرداختند. یکی از چالش‌های امنیتی در روابط دو کشور، پیوندهای نزدیک میان همسایه شمالی ایران و اسرائیل است که ضمن نگرانی مقامات ایرانی درباره اهداف پنهان حضور اسرائیل در خاک آذربایجان، به بستری برای تنش و بی‌اعتمادی تبدیل شده است. نبرد پنهان میان ایران و اسرائیل در حوزه‌های گوناگون، به‌ویژه اتمی در سال‌های اخیر، روابط فزاینده اسرائیل و آذربایجان و گسترش همکاری‌های امنیتی میان آن دو و عواملی از این دست، با افزایش بی‌اعتمادی و واگرایی در دو کشور ایران و آذربایجان، چالش‌هایی برای بهبود مناسبات سیاسی و تجاری بین ایران و جمهوری آذربایجان ایجاد می‌کند. تحقیق نویسندگان مذکور در صدد ارزیابی سیاسی و امنیتی رابطه ایران - آذربایجان - اسرائیل، به‌ویژه قابلیت فزاینده اتمی ایران بود و

بر منابع بی‌ثبات کننده روابط میان دو کشور تمرکز شد. در حالی که ایران نسبت به تحریکات و ادعاهای قومیتی در رابطه با آذری‌های خود حساسیت فوق‌العاده‌ای نشان داده است، ادعا شد که آذربایجان نیز نسبت به حمایت ضمنی ایران از ارمنستان در بحران ناگورنو - قره‌باغ و همچنین تحریک اجتماعات مذهبی شیعه داخل آذربایجان انتقاد داشته است. بررسی فراز و فرود ارتباط میان این سه، موضوع اصلی تحقیق مذکور می‌باشد.

تقی داوودی (2016) رابطه میان ایران و آذربایجان را از منظری خوش‌بینانه و با اتکاء بر مشترکات مورد توجه قرار داد. اعلام شد که رابطه میان این دو بر اساس قواعد اسلامی، قانون، دموکراسی و عواملی شکل گرفته که سال‌ها دو ملت را بهم پیوند داده است. دو همسایه خزری، تا حد زیادی در تاریخ، مذهب و فرهنگ اشتراک دارند. نویسنده هدف خود را بررسی عوامل مؤثر بر توسعه روابط میان این دو کشور همسایه اعلام کرد و با نگاهی به مطالعات مشابه در این حوزه، بهبود مناسبات به صورت تدریجی به‌ویژه پس از روی کار آمدن دولت حسن روحانی در ایران را مدعی شد. وی گفت که بروز نشانه‌هایی از افزایش همکاری و امضای توافقنامه‌ها و قراردادهای متعدد در بخش‌های مختلف نیز حاکی از بهبود اوضاع در روابط میان دو کشور است.

در تحقیق دیگری، امید شکری کله‌سر (2016) به بعد مهم انرژی در روابط میان ایران و آذربایجان توجه کرد. در حالی که پیش از دهه ۱۹۹۰ به دلیل حکومت شوروی امکان ارتباط اقتصادی مستقیم بین آن‌ها وجود نداشت، پس از استقلال این کشور، پیوندها برقرار شد و اولین قرارداد انرژی میان دو همسایه بسته شد. آذربایجان خود را به‌عنوان تأمین‌کننده کلیدی منابع انرژی برای بازارهای اروپایی معرفی کرد و با اتکاء بر منابع نفت و گاز خود، در صدد مشارکت در پروژه‌های انتقال نفت و گاز برآمد. ایران نیز هم‌زمان با تلاش‌های آذربایجان، به سبب دارا بودن بیشترین حجم ذخایر اثبات‌شده گاز و همچنین مقام چهارم در برخورداری از منابع نفتی، سعی در حفظ جایگاه خود در بازار انرژی داشته است. ایران و آذربایجان در جایی اشتراک منافع پیدا می‌کنند که اتحادیه اروپا به سبب تنوع دادن به منابع تأمین‌کننده انرژی خود به این کشورها چشم می‌دوزد. نویسنده با اشاره به امکان‌پذیری

حضور ایران در پروژه‌های انتقال گاز از آذربایجان به اروپا، به ابعاد مثبت چنین حضوری پرداخت و اهمیت مشارکت دادن شرکت‌های خارجی جهت سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز خود پس از پایان تحریم‌های بین‌المللی را خاطرنشان ساخت. وی بر این باور بود که همکاری دو کشور در حوزه انرژی موجب بهبود مناسبات در ابعاد وسیع‌تری می‌شود. اما اختلافات مرزی در دریای خزر بر سر محدوده آبی و همچنین منابع انرژی موجود در آن به عامل واگرایانه‌ای میان دو کشور تبدیل شده است و چشم‌انداز بهره‌برداری و کسب درآمد از این منابع را مبهم می‌کند.

فرضیه و متغیرهای این تحقیق

پرسش اصلی پژوهش حاضر که به‌منظور پاسخ به آن، در جوانب گوناگون روابط میان ایران و آذربایجان سیر می‌شود عبارت است از این که مهم‌ترین حوزه‌های تعارض منافع در سیاست‌گذاری‌های جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان کدامند؟ از طرف دیگر، در کنار پرسش‌های اصلی که فرضیه در صدد پاسخ به آن خواهد بود، مهم‌ترین پرسش فرعی نیز در این نوشتار به این قرار است که پیامدهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی تعارضات منافع در سیاست‌گذاری‌های ایران و آذربایجان چیست؟

فرضیه پژوهش حاضر به این شکل مطرح می‌شود که «تعارضات در سیاست‌گذاری‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و محیط زیستی برآمده از منافع ملی باعث افزایش واگرایی در روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان می‌شود». این فرضیه قصد دارد به این پرسش پاسخ دهد که مهم‌ترین دلایل واگرایی در روابط ایران و آذربایجان چه بوده و هر یک به چه صورت و بر اساس کدام مؤلفه‌ها بر این امر تأثیر می‌گذارند. در واقع قصد داشته ضمن شناسایی هر یک از دلایل تأثیرگذار بر تشدید واگرایی در روابط متقابل دو کشور، بیان کند با توجه به کدام معیارها می‌توان ضمن کمی‌سازی فرضیه، آن را به آزمون گذاشته و صحت آن را اثبات کرد.

بنابراین، به منظور تحقق این امر می‌توان متغیرها را به دو گروه «متغیرهای مستقل» شامل سیاستگذاری‌های متعارض سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و محیط زیستی و «متغیر وابسته» یعنی واگرایی در روابط میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان تقسیم کرد.

به منظور عملیاتی کردن متغیرهای این تحقیق جهت سنجش‌پذیری فرضیه، به صورت زیر عمل می‌شود. ابتدا به عملیاتی کردن متغیرهای مستقل شامل محوری از تعارضات در منافع ملی سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و محیط زیستی پرداخته می‌شود. تعارضات سیاسی به معنای نقاط اختلاف و تنش در روابط سیاسی دو کشور هستند و شامل رژیم حقوقی خزر و حمایت ایران از ارمنستان در بحران قره‌باغ می‌شوند. تعارضات امنیتی به معنای چالش‌های تأثیرگذار بر امنیت داخلی هر یک از دو کشور بوده و در این تحقیق، قومیت‌گرایی، جاسوسی، اختلافات مرزی و مناسبات آذربایجان با اسرائیل و آمریکا را شامل می‌شوند. تعارضات اقتصادی به این معنا است که دو کشور در جوانبی از فعالیت و سیاستگذاری‌های اقتصادی خود با همدیگر اختلاف دارند و در این جا، بهره‌برداری از منابع بستر دریای خزر را شامل می‌شود. تعارضات فرهنگی میان ایران و آذربایجان به معنای چالش‌های موجود در حیات فرهنگی - اجتماعی داخلی دو کشور است و عبارتند از محدودیت مذهبی، رقابت بر سر ثبت پدیده‌های فرهنگی و برنامه‌های تلویزیونی تحریک‌کننده و در انتها، تعارضات محیط زیستی که در بستر دریای خزر و محیط زیست دریایی آن رخ می‌دهد، مقوله آلودگی دریایی را شامل می‌شود.

جهت عملیاتی کردن متغیر وابسته یعنی واگرایی در روابط متقابل جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان می‌توان به ابعاد سیاسی، امنیتی و اقتصادی روابط دو کشور توجه کرد. افزایش مناسبات سیاسی با دشمنان همدیگر، احضار مکرر سفرا و بهره‌برداری از نقاط ضعف سیاسی یکدیگر می‌توانند نشانه‌های واگرایی سیاسی میان دو کشور باشد. واگرایی امنیتی نیز با افزایش زدوخوردهای مرزی و تقویت نیروهای نظامی، به‌ویژه نیروهای دریایی نشان داده می‌شود. واگرایی اقتصادی با بررسی روابط تجاری و حجم

تبادلات بازرگانی در قیاس با موارد موفق مناسبات اقتصادی پررونق قابل سنجش خواهد بود. این سه عامل موجب سنجش‌پذیر شدن واگرایی بین ایران و آذربایجان می‌شوند.

مفاهیم کلیدی

همان‌طور که توضیح داده شد، توجه این اثر به مناسبات میان کشورهای ایران و آذربایجان با عنایت به دو مفهوم کلی‌تر همگرایی و واگرایی در منطقه خزر میان کشورهای ساحلی چارچوب‌بندی می‌شود. در واقع، هدف از این نوشتار، بررسی چالش‌های همگرایی منطقه‌ای با توجه به تعارض منافع در بستر تحولات سیاسی، امنیتی و اقتصادی بین دو کشور است و از این رو، پرداختی مختصر به مفاهیمی کلیدی شامل همگرایی، تعارض منافع و واگرایی پیش از آغاز بحث، راهگشا خواهد بود.

همگرایی

می‌توان گفت که همگرایی از نظر مفهومی عبارت است از تقریب و نزدیک شدن افراد به سمت نقطه‌ای مشخص که به‌طور معمول به‌عنوان هدف مشترک آن‌ها شناخته می‌شود. کانون توجه این نظریه فرایندی است که طی آن وفاداری از جانب یک مرکز (دولت) به جانب مرکز یا مراکز دیگری معطوف می‌گردد. به‌طور کلی کشورها هنگامی رفتار همگرایانه در پیش خواهند گرفت که پیش‌بینی کنند با فرصت‌ها و تسهیلات مشرکی روبرو خواهند بود و همچنین به توانایی در درونی‌سازی فرایند همگرایی بستگی دارد.

درباره پدیده همگرایی تا کنون تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است اما نکته مهم این که روند همگرایی در ابتدایی‌ترین شکل خود از یک نقطه آغاز می‌شود. لازمه رسیدن به مرحله نهایی، همکاری‌های متنوع اقتصادی، فنی، فرهنگی، امنیتی و ارتباط گسترده و همه جانبه واحدهای سیاسی یک منطقه است. در این مرحله است که به گفته یوهان گالتونگ^۱ یکی از نظریه‌پردازان برجسته همگرایی، دو یا چند بازیگر سیاسی تبدیل به یک موجودیت سیاسی واحد شده و در این جا است که روند همگرایی کامل شده است.

مفهوم همگرایی به طور عمده از ۱۹۴۵ در چهارچوب منطقه‌گرایی، در اروپای غربی مطرح شد و از دهه ۱۹۵۰ بیشتر مورد توجه قرار گرفت. همگرایی را به بهترین وجه به صورت یک فرآیند باید تجزیه و تحلیل کرد، زیرا حرکتی است در زمینه افزایش همکاری میان دولت‌ها و واحدهای مستقل. از جمله صاحب‌نظرانی که همگرایی را یک فرآیند، یعنی تحقق همگرایی به صورت تدریجی و با گذشت زمان می‌دانند، می‌توان به لئون لیندبرگ^۱، ارنست هاس^۲، یوهان گالتونگ اشاره کرد. در مقابل، اتزیونی^۳ و فدرال‌گرایان^۴ (فردریش^۵ و رایکر^۶) همگرایی را محصول نهایی فعل و انفعالات چندین واحد سیاسی تلقی می‌کنند. اتزیونی معتقد است که همگرایی سیاسی یک وضعیت نهایی و وحدت سیاسی فرآیندی است که در نتیجه به همگرایی سیاسی مبدل می‌شود.

در مورد همگرایی و انواع آن، دسته‌بندی‌های مختلفی ارائه شده است. یک تقسیم‌بندی ساده، همگرایی را به سه دسته سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تقسیم می‌کند. در همگرایی سیاسی، هماهنگی در زمینه سیاست‌ها و تصمیم‌گیری واحدهای مختلف مد نظر است. در همگرایی اجتماعی که پیش زمینه و تسهیل‌کننده همگرایی‌های سیاسی و اقتصادی می‌باشد، برخی نظریه‌پردازان نظیر رابرت کوهن^۷ و جوزف نای^۸ برای توسعه ارتباطات اجتماعی، بیش از عوامل دیگر در تحقق همگرایی اهمیت قائل شده‌اند و از سوی دیگر، اندیشمندانی از جمله کارل دویچ^۹، توسعه مبادلات اجتماعی را در ایجاد هویت نزدیک، تصور منافع مشترک و پیوند جامعه موثر می‌دانند. در واقع از نظر دویچ همگرایی اجتماعی بیشتر به ارتباطات فردی شامل جهانگردی، ارتباطات فرهنگی، تجارت و غیره معطوف می‌شود. همگرایی اقتصادی نیز بیشتر به مسائل اقتصادی، در چارچوب ایجاد اتحادیه‌های گمرکی و

-
1. Leon Lindberg
 2. Ernst Haas
 3. Etzioni
 4. federalists
 5. Friedrich
 6. Riker
 7. Robert Cohane
 8. Joseph Nye
 9. Karl W. Deutsch

وضع تعرفه‌های خاص در روابط کشورهای عضو یک اتحادیه اقتصادی مربوط می‌شود و از این مدل به‌عنوان عاملی برای رشد اقتصادی جوامع یاد می‌شود و بر افزایش روابط اقتصادی و تجاری بین کشورها نظیر جریان آزاد سرمایه و نیروی کار تأکید دارد.

در همگرایی، دولت‌ها داوطلبانه بخشی از اقتدار خود را در جهت رسیدن به اهداف مشترک و منافع بهتر، به یک نهاد فوق ملی واگذار می‌کنند. در واقع یکی از اهداف محوری در مطالعات بین‌المللی، تشخیص و تحلیل نیروهایی است که در ایجاد تفاهم، همبستگی و وحدت ملت‌ها و جوامع سیاسی به ایفای نقش می‌پردازند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۲۰).

ارنست هاس همگرایی را چنین تعریف می‌کند: فرآیندی که به وسیله آن رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد می‌شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی آن‌ها به سمت مرکز جدیدی که در نهادهای خود دارای اقتدار قانونی یا خواهان اختیارات قانونی دولت - ملت‌ها باشد سوق داده می‌شود (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۹۲).

در همگرایی میان دولت‌ها، نوعی پیکربندی جمعی از لحاظ تصمیم‌گیری به‌وجود می‌آید که ما با روابط فرادولتی سروکار داریم تا میان دولتی (قوم، ۱۳۸۴: ۴۳).

برخی همگرایی را دارای دو بعد مثبت و منفی می‌دانند، به‌گونه‌ای که همگرایی منفی، به سیاست‌های رفع تبعیض و عوارض گمرکی مربوط می‌شود. همگرایی مثبت به تدوین و اجرای سیاست‌های هماهنگ مربوط می‌شود (کولایی، ۱۳۷۷: ۱۱). در جنبه مثبت، کشورهایی که تولید داخلی ضعیفی دارند بیشتر متضرر می‌شوند تا کشورهایی که دارای اقتصاد قوی و پیشرفته هستند. کوهن و نای در مقاله‌ای در سال ۱۹۷۵ مفهوم وابستگی متقابل بین‌المللی و همگرایی را بسط دادند (عسگرخانی، ۱۳۸۱: ۱۸۸۱).

حافظنیا (۱۳۸۳) در توضیح شکل‌گیری همگرایی منطقه‌ای چنین می‌گوید که کشورهای نزدیک به هم از نظر جغرافیایی اغلب ارتباط سیاسی دوجانبه را به‌وجود می‌آورند و سیاست خارجی این کشورها تا حد بسیار زیادی تحت تأثیر همسایگان آن‌ها قرار دارد: این تأثیرپذیری بیشتر بر اساس وضعیت طبیعی، ماهیت ارتباطات و ساختار روابط بین آن‌ها شکل می‌گیرد و از این رو ویژگی‌های مشترک جغرافیایی به نوعی زیرساخت رفتارهای همگرایانه منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد (۷۳-۶۱). این فرآیند منطقه‌ای که بیشتر در

زمینه تجارت و اقتصاد بود، پس از جنگ جهانی دوم ظهور کرد اما این امر به ویژه در دهه ۱۹۸۰ همراه با موج معروف منطقه‌گرایی جدید شکل خاصی پیدا کرد. بنابراین همگرایی منطقه‌ای را می‌توان فرآیند چند بعدی پنداشت که افزون بر همکاری اقتصادی بر ابعاد سیاسی - دیپلماتیک - امنیتی و فرهنگی دلالت دارد با این وجود تجارت و همگرایی اقتصادی، بُعد مرکزی پروژه همگرایی باقی می‌ماند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۳).

تعارض منافع

همان‌طور که عوامل و زمینه‌های متعددی باعث توسعه همکاری، ائتلاف و همگرایی میان کشورها می‌شوند، عوامل مختلفی نیز زمینه رقابت، تعارض میان کشورها را موجب می‌گردد. نابرابری قدرت و عدم یکپارچگی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی در تشدید اختلاف‌ها میان کشورها اثر بسزایی داشته و می‌تواند زمینه واگرایی میان آن‌ها را فراهم کند. در مجموع برخی محققان عوامل بروز تعارض را در سه دسته تقسیم می‌کنند: ۱- تعارض بر سر منافع ملی، شامل: الف) پر کردن خلاء قدرت در یک منطقه یا کشور، ب) تجدیدنظرطلبی و ج) مناقشه برای تفوق و برتری؛ ۲- تعارضات ایدئولوژیک؛ ۳- رقابت‌های اقتصادی (قوام، ۱۳۸۰: ۲۶۱-۲۵۸).

این عوامل خود تحت تأثیر متغیرهایی چون نخبگان سیاسی، نظام بین‌المللی، حاکمیت‌های جداگانه و غیره می‌باشند. عمده تعارض میان دولت‌ها ناشی از به خطر افتادن منافع ملی آن‌ها است که این امر می‌تواند ناشی از تعارض به واسطه پر کردن یک خلاء قدرت در یک منطقه یا کشور خاص باشد یا آن که تعارض بر اساس تقابل میان یک کشور طالب حفظ وضع موجود و خواهان تغییر وضع موجود به وجود آید و یا به‌عنوان مهم‌ترین دلیل، این تعارض می‌تواند به واسطه اعمال برتری در سطح منطقه‌ای یا بین‌المللی صورت گیرد. ضمن آن که رقابت‌های اقتصادی در این تعارض‌ها مؤثر است و تعارض‌های ایدئولوژیک نیز از مهم‌ترین عوامل اساسی در ایجاد واگرایی میان کشورها می‌باشند. در روابط میان کشورها برخی از این تعارض‌ها می‌تواند وجود داشته باشد، اما اگر همه این

عوامل ایفای نقش کنند، نوع روابط از اختلاف طبیعی فراتر رفته و زمینه واگرایی و بروز بحران در روابط میان آن‌ها را فراهم می‌کند (ازغندی و آقاعلیخانی، ۱۳۹۲).

واگرایی

در تعریف واگرایی می‌توان بسیاری از گزاره‌های مفهومی موجود در مفهوم همگرایی را به شکلی وارونه مطرح کرد. به عبارت دیگر، واگرایی را می‌توان به معنای از بین رفتن وحدت و یکپارچگی تعریف کرد. همچنین به معنای تجزیه شدن است که عوامل مختلف سیاسی، فرهنگی، فرامنطقه‌ای و غیره در آن دخیل هستند و موجب فاصله گرفتن واحدهای سیاسی مورد نظر از همدیگر می‌شود. واگرایی را می‌توان معادل تفکیک و جدایی از همدیگر و دور شدن از هدف مشترک و حرکت به سمت هدف‌های خاص دانست.

واگرایی به عدم ترغیب واحدهای سیاسی به همکاری و اشتراک مساعی در عرصه سیاست بین‌المللی گفته می‌شود که موجب دوری این واحدهای سیاسی از یکدیگر و فراهم آوردن زمینه‌های بحران و جنگ می‌گردد. در واگرایی متغیرهای گوناگونی وجود دارد که عبارتند از: عوامل انسانی و روانی، اجتماعی، واحدهای سیاسی نظام بین‌المللی و متغیرهای اجتماعی بین‌المللی (افضلی و محمدجانی، ۱۳۸۷).

عوامل متعددی وجود دارد که می‌تواند به واسطه نوع اهداف، توانمندی‌ها و یا برداشت‌های کشورها نسبت به یکدیگر، روابط را به بحران کشانده و زمینه واگرایی میان آن‌ها را فراهم کند. این موضوع بیش از هر چیز در روابط میان همسایگان و یا کشورهای یک منطقه صادق است. برخی محققان شماری از این عوامل را شامل درگیری در یک اختلاف طولانی‌مدت، نزدیکی جغرافیایی طرفین، بی‌ثباتی داخلی، جلب حمایت یک قدرت بزرگ و عدم تجانس سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی می‌دانند (برجر، ۱۳۸۲):